

سمینار ملی - قومی (تورج اتا بکی)

راه حل ایرانی همزیستی اقوام ایرانی در قانون اساسی مشروطیت و قانون انجمن ها

تورج اتابکی

(خلاصه متن سخنرانی)

در بند 4 از دعوت نامه ای که گروه تدارک برای من فرستاده بودند آمده بود :

پیشنهاد ها و راه حل های مساله ملی- قومی در ایران، انجمن های ایالتی و ولایتی؛ تمرکز زدائی؛ خودمختاری؛ فدرالیسم؛ حق تعیین سرنوشت؛ دموکراسی، حقوق شهروندی و مساله ملی

در باره « مساله ملی- قومی- حق تعیین سرنوشت و مساله ملی » و این که آیا موضوع ها تناسب با اوضاع و احوال و پیشینه ای در تاریخ ما دارد ؛ و آیا ما اقلیت ملی داریم یا خیر؟ سخن فراوان است که مهلتی دیگر باید تا راجع به آنها بحث شود. از این رو سخن خود را تنها به راه حل ایرانی همزیستی اقوام ایرانی اختصاص می دهم و آن را نیز محدود به پیش بینی های آمده در قانون اساسی مشروطیت ، متمم آن و قانون انجمن های ایالتی و ولایتی می کنم؛ زیرا روش کشور داری و تقسیمات کشوری در درازای تاریخ ایران می تواند کمکی برای روشن شدن موضوع کند. بی سبب نیست که اصطلاح های « ساتراپی» و « ساتراپ » در فرهنگ های غربی وارد شده است که نشان از دیرینگی تقسیمات اداری نامتمرکز در کشور ما دارد.

نمی دانم چرا باید دموکراسی نیم بند دولتشهر های یونانی را مادر دموکراسی امروزی خواند اما روش اداره امپراتوری بر اساس ساتراپی ها را موثر در حقوق عمومی نوین ندانست. به هنگامی که در ایران روش اداره ساتراپی معمول بود؛ امپراتوری روم ساختاری متمرکز داشت که سپس کلیسا نیز همان روش را پیشه کرد. سلجوقیان نیز روش

اداره ساتراپی را برگزیدند و تقسیمات اداری ایران پس از آنان نیز نشان دهنده تداوم آن است.

مدرنیته در مرحله ای از فرآیند خود ایجاب می کند که به سرچشمه های دور فرهنگی اندیشیده شود. اروپای دوره رنسانس به دوران یونانی- رومی خود اندیشد و از آن مایه گرفت؛ برای چه ما نتوانیم از پیشینه نامتمرکز خود و از راه حل هایی که پدران بنیانگذار قانون اساسی پیشین- بی آن که بخواهیم از کل آن قانون دفاع کنیم - آفریده اند سرمشق بگیریم؟

از دیدگاه سیاسی، نقطه مشترک در تاریخ ایران- پیش و پس از حمله تازیان- ساختار دولتی است که با تغییرات اندکی از زمان هخامنشیان تا پایان دوره قاجاریه پابرجا بود.

در گزینش نظام سیاسی و نوشتن قانون اساسی برای آن، دو موضوع مورد توجه حقوقدانان و قانونگذاران قرار می گیرد:

نخست، گزینش رژیم سیاسی متناسب با ساختار جامعه و دیگر گزینش نهاد های مناسب با رژیم سیاسی است. درگزینش رژیم سیاسی باید طوری رفتار شود که همه نهاد های سیاسی با واقعیت های اجتماعی تطبیق کند تا ثبات جامعه برقرار شود و در برقراری نهاد ها هم باید اصل تفکیک قوا، همراه با هماهنگی، همکاری مورد توجه قرار گیرد.

هر قانون اساسی در نظر دارد که هدفهای اجتماعی و سیاسی را تحقق بخشد؛ زیرا قانون اساسی جامعه را نمی سازد بلکه جامعه است که قانون اساسی را بوجود می آورد. تدوین و تصویب نخستین قانون اساسی، پدیده ی تاریخی و سیاسی است و به همان اندازه هم پدیده ی حقوقی است. تدوین و تصویب قانون اساسی نوعی تثبیت اصولی گسستگی از بنیاد پیشین برای برقراری رابطه میان نیروهای سیاسی در یک جامعه است. هر قانون اساسی کارکردی ویژه ی که بستگی تام به اوضاع تاریخی، سیاسی و اجتماعی که موجب پذیرش آن شده است دارد.

از این روی قانون اساسی خوب آن چنان قانونی است که بیان کننده روابط اجتماعی در قالب اصول حقوقی باشد. هر اندازه قانون اساسی با روابط اجتماعی بیشتر تطبیق داشته باشد به همان اندازه ثبات سیاسی و اجتماعی در کشور بیشتر خواهد بود. وضع قانون بدون توجه به واقعیات تاریخی و خاستگاه اجتماعی آن؛ یا قابل اجرا نخواهد بود و یا این که اجرای اجباری آن از اسباب اغتشاش خواهد شد. بنا

براین تقلید از کشورهای دیگر، هر اندازه هم که قانون آنان پیشرفته باشد، خطاست؛ مگر آن که اوضاع و احوال فرهنگی - اجتماعی و تاریخی کشور را در نظر داشته باشیم.

جنبش مشروطیت را باید از دو دیدگاه متفاوت: سیاسی و فلسفی بررسی کرد. جنبه سیاسی به معنای تشکیل دولت نوین که با تنظیم قانون اساسی و متمم آن، دولت نوین ملی مبتنی بر قانون و مشروعیت آن با توجه به قانون اساسی بر اساس شهروندی فراهم آمد. در این قسمت کوشندگان راه مشروطیت و مردم به هدف خود رسیدند. رابطه شاه - رعیت، حداقل در قانون اساسی و دیگر قانون ها، از میان برداشته شد.

دو دیگر جنبه فلسفی جنبش مشروطیت یعنی برقراری دموکراسی و مشارکت مردم با شیوه نمایندگی بود که با شکست مواجه شد و در نتیجه آن، انجمن ها که از نمادهای جامعه مدنی بودند و وظایف و اختیارات فراوانی برابر با قانون اساسی داشتند؛ نتوانستند نقش خود را ایفا کنند.

در مجلس دوره یکم، پس از تصویب قانون اساسی در ۸ دی ماه ۱۲۸۵ خورشیدی (۳۰ دسامبر ۱۹۰۶ میلادی) دو قانون درمورد اداره ایالات و ولایات تصویب شد؛ نخست قانون انجمن های ایالتی و ولایتی که پیش از تصویب متمم قانون اساسی (در تاریخ ۱۵ مهر ۱۲۸۶ و ۸ اکتبر ۱۹۰۷) ، در ۶ خرداد ۱۲۸۶ خورشیدی (۲۸ می ۱۹۰۷ میلادی) و سپس قانون تشکیلات ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام در ۱۸ آذر ۱۲۸۶ خورشیدی (۱۰ دسامبر ۱۹۰۷ میلادی) تصویب شده است.

پدران بنیانگذار برای استحکام بیشتر قانون انجمن های ایالتی و ولایتی آن را در متمم قانون اساسی نیز آورده اند تا از حالت قانون عادی خارج شده و حاکمان نتوانند به میل خود آن را تغییر دهند. از این رو می توان گفت قانون انجمن های ایالتی و ولایتی و آوردن آن در متمم قانون اساسی تلاشی بود برای تشکیل چار چوبی منطقی و قانونی برای مشارکت مردم در سرنوشت خود با توجه به پیشینه تاریخی آن. زیرا در جامعه سنتی مانند ایران، احساس تعلق به قوم و قبیله و ولایت، بیش از احساس ملی - که تازگی داشت - بود. هم اکنون نیز با توجه به خوار انگاشتن ملت و ملی گرایی و جانشین کردن امت به جای آنها چنین احساسی قوی تر نیز شده است.

کار آئی ساختار نا متمرکز، بستگی تام و تمامی به ساختار دولت ها،

نظام دموکراتیک و فرهنگ سیاسی مردم دارد. در کشور ما که فرهنگ ملی آن ترکیبی از همه فرهنگ های قومی است؛ گوناگونی قوم- فرهنگی، غنای فرهنگ ملی ما را موجب شده که امتیازی بزرگ برای ملت ما است و باید ارج آن را شناخت. آنچه را که ما نیاز مندیم عبارت است از نفي و طرد هر گونه تفکر سلطه جویانه ؛ خواه از سوي طبقه یا قوم ویژه ای باشد و یا از سوي صنفی از اصناف. و آنچه را که باید ایجاد کنیم عبارتست از حاکمیت مردم از راه انتخابات آزاد و کنترل قدرت با ایجاد نهادهای غیر دولتی مانند انجمن های محلی برای برقراری دو اصل : دخالت و مشارکت - نظارت و مخالفت برای همه مردم. به این ترتیب دموکراسی می تواند همگان را به احترام هر چه بیشتر گوناگونی ها وا دارد.

پذیرفتن چندگانگی در کشوری تاریخی مانند ایران، مجالی برای قوم گرایی و یا برای میهن دوستی ولایتی و قومی ، به تقلید از شعار های امروزی، باقی نمی گذارد. به همین دلیل است که هم شمار جنبش های قومی و هم شمار سرکوبگری ها، در ایران بسی کمتر از کشورهای همسایه مانند ترکیه و عراق است؛ زیرا تا پیش از ره آورد کوله بارهای سربازان روسی به ایران « ملت حاکم » ی در میهن ما وجود نداشت.